

گفتگو

۱۵
در تاریخ هنر و معماری ایران زمین
فصلنامه، سال پنجم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۵)
بهار ۱۳۸۸



t.me/asmaaneh
asmaaneh.com

گولستان

در تاریخ هنر و معماری ایران زمین

فصلنامه، سال پنجم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۵)، بهار ۱۳۸۸
شاپا: ۳۸۹۰-۱۷۳۵
دارای اعتبار علمی- پژوهشی از نظر فرهنگستان‌های چهارگانه جمهوری اسلامی ایران

صاحب امتیاز: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران
مدیر مسئول: میرحسین موسوی
سردبیر: مهرداد قیومی بیدهندی

اعضای هیئت تحریریه:
یعقوب آژند استاد دانشگاه تهران
زهرآهری استادیار دانشگاه شهید بهشتی
شهرام یازوکی دانشیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
اکبر حاجی‌ابراهیم زرگر استاد دانشگاه شهید بهشتی
سیدمهدی حسینی استاد دانشگاه هنر و عضو پیوسته فرهنگستان هنر
محمدرضا رحیم‌زاده استادیار دانشگاه شهید بهشتی
زهرارهنورد استاد دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان هنر
مهرداد قیومی بیدهندی استادیار دانشگاه شهید بهشتی و عضو وابسته فرهنگستان هنر
هایده لاله استادیار دانشگاه تهران
هادی ندیمی استاد دانشگاه شهید بهشتی و عضو پیوسته فرهنگستان علوم

ویراستاران: ولی‌الله کاوسی، مهدی گلچین عارفی، مهدی مقیسه
مترجم خلاصه انگلیسی: مریم قیومی
طراح جلد: پارسا بهشتی
امور دفتری: طیبه ایللیات

لیتوگرافی: فرارنگ
چاپ و صحافی: شادرننگ؛ کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص کرج،
بعد از چهارراه ایران‌خودرو، خ ۴۹، ک دوم، ش ۸،
تلفن: ۴۴۱۹۴۴۴۲

نشانی دفتر مجله: تهران، خ ولی‌عصر (ع)، جنب پارک ساعی، ش ۱۱۰۵،
کد پستی ۱۵ ۱۱۹ ۱۳ ۵۱۱
تلفن و دورنگار: ۸۸ ۷۲ ۸۱ ۵۲
نشانی شبکه: www.honar.ac.ir/golestanehonar.htm
پست الکترونیک سردبیر: Qayyoomi@eiah.org

مهرداد قیومی بیدهدی ♦ سخنی در منابع مکتوب تاریخ معماری ایران و شیوه جستجو در آنها ♦ ۵

فرهاد نظری ♦ کتاب عکس علی خان والی ♦ ۲۱

عمادالدین شیخ‌الحکمایی، محمودرضا جعفریان ♦ کتابچه برآورد مخارج راه‌سازی مازندران از حسین‌قلی قاجار مهندس ♦ ۳۶

فرهاد تهرانی، شیما بکاء ♦ معرفی و تحلیل نخستین نقشه مسطحه شهر تهران ♦ ۴۵

محمد مهدی عبدالله‌زاده ♦ معمار دوره گذار، نگاهی به خاطرات ممتحن‌الدوله ♦ ۵۳

سیدحسین رضوی برقی ♦ معماری حمام در متون طب کهن و مقدمه رساله دلاکیه ♦ ۶۴

فاطمه گلدار ♦ مقام و مصداق‌های آن در سفرنامه ناصر خسرو ♦ ۷۱

مهدی مکی‌نژاد ♦ کاشی‌کاران گمنام دوره قاجاریه (۲): خاندان خاک‌نگار مقدم ♦ ۸۰

عباس حسینی ♦ بچه‌خوانی، نخستین کتاب‌های مصور کودک و فرهنگ عامه در ایران ♦ ۸۷

علیرضا اسماعیلی ♦ نور علی برومند، گنجینه موسیقی ایرانی، به روایت اسناد ♦ ۹۷

حسین عصمتی ♦ تأثیر ادبیات حماسی فارسی بر نگارگری ایرانی ♦ ۱۰۷



◆ **گلستان هنر** فصلنامه‌ای است پژوهشی در زمینه تاریخ هنر و مطالعات تاریخی هنر و معماری حوزه تمدنی ایران بزرگ، که در فصل منتشر می‌شود.

◆ **مقالات گلستان هنر** میان آراء صاحبان آنهاست.

◆ هرگونه استفاده از مطالب و تصاویر **گلستان هنر** فقط با ذکر مأخذ بلامانع است.

◆ **گلستان هنر** در این موضوعها مقاله می‌پذیرد:

مبانی نظری تاریخ هنر، روش‌های تاریخ‌نویسی هنر، منابع تاریخ هنر ایران، مطالعات تاریخی موازیت هنری حوزه تمدنی ایران بزرگ (جهان ایرانی)، مطالعات تاریخی هنرهای معاصر ایران، نقد و بررسی کتاب و مقاله در زمینه تاریخ هنر، معرفی کتاب در زمینه تاریخ هنر.

◆ مقاله را به یکی از این نشانی‌ها بفرستید:

۱. Qayyoomi@ciah.org

۲. دورنگار: ۸۸ ۷۲ ۸۱ ۵۲

۳. با پست سفارشی یا پستتاز به نشانی:

تهران، خ. ولی عصر(ع)، جنب پارک ساعی، ش ۱۱۰۵،

کد پستی ۱۵ ۱۱۹ ۱۳ ۵۱۱

◆ پاسخ داوری مقاله حداکثر ۶۰ روز پس از رسیدن به دفتر مجله از طریق پست الکترونیکی یا دورنگار به صاحب مقاله اعلام می‌شود.

◆ لطفاً در تنظیم مقاله به این نکته‌ها توجه کنید:

- مقاله‌تان را حداکثر در ۶۰۰۰ کلمه (در حدود ۲۰ صفحه تایپ‌شده) در قالب Word یا Open Office یا InDesign تهیه کنید.

- هر مقاله باید چکیده داشته باشد؛ حداکثر در ۲۵۰ کلمه.

- مأخذ هر نوع نقل قول، مستقیم یا غیرمستقیم، را به دقت ذکر کنید.

- از ارجاع به روش درون‌متنی (نظام نویسنده- تاریخ) خودداری کنید.

کوتاه‌نوشت‌ها و نشانه‌ها

پ صفحه پشت (در نسخه خطی / عکسی)

ت تصویر؛ شکل؛ نمودار؛ جدول

ج جلد

چ نوبت چاپ

ح در حدود

حک حکومت

ر صفحه رو (در نسخه خطی / عکسی)

ر-پ صفحه رو و پشت (در نسخه خطی / عکسی)

س سطر

سم سانتی‌متر

ش شماره (قبل از عدد)؛ هجری شمسی (بعد از رقم)

ص صفحه؛ صفحات

ف فوت

ق هجری قمری (بعد از رقم)

ق م قبل از میلاد مسیح (بعد از رقم)

گ برگ

م میلادی (بعد از رقم)

م م میلی‌متر

م- مترجم

نک: نگاه کنید به؛ رجوع کنید به

و ولادت

و- ویراستار

همان همان مؤلف و همان اثر (در بی‌نوشت، در ارجاع مکرر و بلافاصله به اثری)

همان‌جا همان اثر و همان صفحه (در بی‌نوشت، در ارجاع مکرر و بلافاصله به اثری)

/ یا؛ جداکننده دو مصرع از یک بیت

[] مشخص‌کننده افزوده‌های نویسنده یا مترجم یا ویراستار به متن منقول

{ } مشخص‌کننده افزوده‌های نویسنده یا مترجم یا مصحح اول در مطالب نقل در نقل

تکرار نام مؤلف (در کتابنامه)

- مشخصات مختصر هر منبع (نویسنده، نام کتاب یا مقاله، جلد و صفحه) را در بی‌نوشت و مشخصات کامل آن را در کتاب‌نامه بیاورید.

- از به‌کاربردن حروف غیرفارسی در متن مقاله خودداری و آنها را به پانویشت منتقل کنید؛ مگر در مباحث واژه‌شناسی.

- معادل اصطلاحات غیرفارسی یا اصطلاحات نامأنوس را در پانویشت بیاورید (عنداللزوم همراه با توضیح).

- اعلام غیرفارسی را، به زبان اصلی و از روی منابع معتبر به همراه تاریخ ولادت و وفات کسان، در پانویشت بیاورید.

- کلمات مهجور را اعراب‌گذاری یا آوانویسی کنید.

- در رسم‌الخط از دستور خط فارسی (مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی) پیروی کنید.

- در مورد متن ترجمه‌شده، اصل متن را نیز، با ذکر دقیق مأخذ آن، به

ترجمه پیوست کنید.

- در متون ترجمه‌شده، زیرنویس هر نوع تصویر و نمودار و جدول را

ترجمه کنید؛ و در متون تألیفی، برای هر نوع تصویر و نمودار و جدول

شرح بیاورید.

- افزوده‌های نویسنده یا مترجم در عبارات منقول را در میان

کروشه [] بیاورید.

- در مطالب منقول، افزوده‌های مؤلف یا مترجم یا مصحح اول را در

میان آکولاد { } بیاورید.

- مطالب منقول را در میان گیومه روی سطر « » بیاورید.

- مطالب نقل در نقل در میان گیومه بالای سطر ' ' بیاورید.

- در موارد لازم، از راهنمای کوتاه‌نوشت‌ها و نشانه‌های زیر استفاده کنید.

- تصاویر مقاله را به صورت پرورنده رایانه‌ای همراه مقاله تحویل دهید و

در مقاله، شرح آنها را با ذکر مأخذ تصویر بنویسید.

- تصاویر باید در قالب tiff و دقت دست‌کم ۳۰۰ dpi تهیه شده باشد.

A.D. بعد از میلاد مسیح

B.C. قبل از میلاد مسیح

c. در حدود، در حوالی

ch. فصل

ed. ویراستار؛ مصحح

eds. ویراستاران؛ مصححان

f. و بعد؛ صفحه بعد

ff. و بعد؛ صفحات بعد

fig. تصویر

figs. تصاویر

ibid. همان مؤلف و همان اثر (در بی‌نوشت، در ارجاع مکرر و بلافاصله به اثری)

no. شماره

nos. شماره‌های

p. صفحه

pp. صفحات

pl. لوحه

pIs. لوحه‌ها

r. صفحه رو (در نسخه خطی / عکسی)

trans. ترجمه

v. صفحه پشت (در نسخه خطی / عکسی)

vol. جلد

vols. جلد‌ها



مُقام و مصداق‌های آن در سفرنامه ناصر خسرو

واژه «مُقام» به معنای جای اقامت، اقامت کردن، اقامتگاه ساختن است.^۱ این واژه به همین معنا در سفرنامه ناصر خسرو به کار رفته است. علاوه بر این، بسیاری از واژه‌های دیگر به این معنا دلالت می‌کند. جستجوی این مفهوم در کتابی که خاطره هفت سال سفر مسافری تیزبین را بازگو می‌کند به یافتن جلوه‌های گوناگونی از اقامت می‌انجامد؛ از درنگی چنددقیقه‌ای در مکانی کوچک، تا اقامتی چندماهه در خانه‌ای وسیع؛ از مکان‌هایی ساده و مردمی، تا بناهایی مجلل و شاهی. معنای «جای اقامت» علاوه بر واژه مُقام در قالب واژه‌هایی دیگر آورده شده است؛ مانند «خانه، سرا، حرم، مشهد، قصر، کوشک، سراپرده، رباط، تیم، خان، کاروانسرا، خیمه، خرگاه، شرع». به‌رغم تعدد واژه‌ها، ارتباط و پیوند معنایی میان برخی از آنها وجود دارد. این ارتباط از وجه تشابهی ناشی می‌شود که قابلیت دسته‌بندی لغات را فراهم می‌آورد. خانه، سرا، حرم، قصر، و کوشک به اقامتگاه‌هایی دائم دلالت می‌کند؛ و البته حرم و قصر و کوشک بیشتر در ارتباط با زندگی اشراف و بزرگان است و خانه و سرا محلی برای زندگی افراد عادی اجتماع. مشهد، رباط، تیم، خان، و کاروانسرا بناهایی در خدمت مسافران و کاروانیان است و سراپرده، خیمه، خرگاه، و شرع مکان‌هایی موقت است که با مواد مصالحی انعطاف‌پذیر ساخته می‌شود. به این ترتیب، می‌توان واژه‌های مربوط به مفهوم مُقام در سفرنامه ناصر خسرو را به صورت زیر سامان داد تا بررسی‌ها در هر دسته با تمرکز و دقت بیشتری انجام گیرد و از امکان مقایسه و مقابله واژه‌های مرتبط‌ترین بهره حاصل شود:

شود:

مُقام:

۱. اقامتگاه دائم

۱-۱. اقامتگاه دائم مردمی (خانه، سرا)

۱-۲. اقامتگاه شاهی (قصر، کوشک، حرم)

۲. اقامتگاه موقت

۲-۱. اقامتگاه با بنای دائم برای اقامت موقت

(منزل، رباط، مشهد، گنبدک، خان، تیم، کاروانسرا)

۲-۲. اقامتگاه با بنای موقت برای استفاده موقت

(خیمه، خرگاه، شرع، سراپرده، دهلیز)

در ادامه، متن‌های مربوط به لغات هر دسته

در سفرنامه با یکدیگر مقایسه می‌شوند، تا معنای واژه

سفرنامه ناصر خسرو، از متون مهم فارسی در قرن پنجم هجری، حاوی نکته‌های بسیاری درباره تاریخ معماری و شهرسازی ایران است. یک دسته از این نکات اقسام اقامتگاه، یا مُقام، در بخش بزرگی از سرزمین‌های اسلامی، از ایران زمین تا شمال آفریقا است.

مُقام در سفرنامه ناصر خسرو به اعتبار مدت اقامت بر دو نوع است: دائم (مردمی و شاهی)؛ موقت (با بنای دائم یا با بنای موقت). در میان مُقام‌های دائم، خانه و سرا نمونه‌هایی برجسته با حوزه‌های معنایی متفاوت‌اند. قصر و کوشک و حرم از واژه‌هایی در سفرنامه است که بر مُقام‌های دائم شاهی دلالت می‌کند. مُقام‌های موقت با بنای دائم بناهایی است از قبیل منزل، رباط، گنبدک، مشهد، کاروانسرا، خان. مُقام‌های موقت با بنای موقت بخشی مهم از اقامتگاه‌ها در سرزمین‌های اسلامی بوده است؛ مانند شرع، خیمه، خرگاه، دهلیز، سراپرده. در سفرنامه، نمونه‌های متعددی از هر یک از این اقسام آمده است که از بررسی آنها دو فایده حاصل می‌شود: شناختن بناهای گوناگون اقامتگاهی در بخشی مهم از سرزمین‌های اسلامی در سده پنجم؛ شناختن واژه‌های معماری و حوزه‌های معنایی آنها.

از طریق ویژگی‌های مکان وصف‌شده به دست آید و شباهت‌ها و تفاوت‌های لغات هر دسته آشکار شود.

۱. مُقام دائم

۱-۱. مُقام دائم مردمی (خانه و سرا)

«خانه» و «سرا» از واژه‌های پرکاربرد در *سفرنامه* ناصر خسرو است. «خانه» را در *سفرنامه* به سرا، دار، منزل، عمارت، اتاق، جای مسقف، مأوا، و وطن معنا کرده‌اند^۲ و «سرا» را به «دار» و آنچه در اصطلاح امروز خانه می‌خوانیم.^۳ اگرچه در نگاه نخست معانی این دو واژه نزدیک به هم به نظر می‌رسد؛ با دقت بیشتر تفاوت‌های معنایی و کاربردهای متفاوت هر یک از آنها آشکار می‌شود. مثلاً یکی از کاربردهای خانه در *سفرنامه* اتاق مقدس است:

به میان ساحت مشهد دو خانه است، هر دو مقابل قبله. آنچه بر دست راست است اندر آن قبر ابراهیم خلیل، علیه‌السلام، است؛ و آن خانه‌ای بزرگ است. و در اندرون آن خانه‌ای دیگر است که گرد او بر نتوان گشت. و چهار دریچه دارد که زائران گرد خانه می‌گردند و از هر دریچه قبر را می‌بینند.

و آن خانه‌ای دیگر است که بر دست چپ قبله است. اندر آن گور ساره است، که زن ابراهیم، علیه السلام، بود. و میان هردو خانه رهگذری که در هر دو خانه در آن رهگذر است. [...] و چون از هر دو خانه بگذرند، دو گورخانه دیگر است نزدیک هم؛ بر دست راست قبر یعقوب پیغمبر، علیه السلام، است؛ و بر دست چپ، گورخانه زن یعقوب است. و بعد از آن خانه‌هاست که ضیافت‌خانه‌های ابراهیم، صلوات الله علیه، بوده است. [...] و در آنجا گورخانه یوسف بن یعقوب، علیه السلام، است.^۴

ناصر خسرو در وصف مشهد خلیل به وصف تعدادی مقبره مقدس پرداخته است. او به کل این مجموعه «مشهد» گفته و اتاق‌های میان ساحت مشهد را خانه معرفی کرده است. یکی از خانه‌ها مقبره ابراهیم خلیل (علیه السلام) است؛ اتاقی بزرگ که اتاقی کوچک‌تر در آن است که قبر ابراهیم (علیه السلام) در آن قرار دارد؛ و اتاقی دیگر که گور ساره است. ناصر خسرو مقبره‌های یعقوب (علیه السلام)، همسرش، و یوسف (علیه السلام) را «گورخانه» خوانده است. او در این بخش واژه‌های

خانه و گورخانه را به کار برده که در آنها دو وجه اتاق بودن و مقدس بودن مشترک است اتاقی که محل دفن است. در جایی دیگر، از بیت‌المقدس سخن می‌گوید:

بنای مسجد را چنان نهاده است که دکان به میان ساحت آمده و قبه صخره به میان دکان و صخره به میان قبه. و این خانه‌ای است مثنی‌راست؛ چنان‌که هر ضلعی از این هشتگانه سی‌وسه آرش است. [...] و به چهار جانب چهار ستون بنا کرده‌اند مرتب، به بالای دیوار خانه مذکور [...] و میان دیوار خانه و این ستون‌ها و اسطوانه‌ها. [...] اکنون میان این ستون‌ها و دیوار خانه شش ستون دیگر بنا کرده است؛ [...] و خانه بر دکان نهاده است، که آن دوازده گز ارتفاع دارد. [...] و بام و سقف این خانه به نجارت پوشیده است. [...] و در این خانه صخره همیشه مردم باشند از مجاوران و عابدان. و خانه را به فرش‌های نیکو بیاراسته‌اند؛ از ابریشم و غیره. و از میان خانه بر سر صخره، قندیلی نقره آویخته است به سلسله نُقرگین. و در این خانه بسیار قنادیل نقره است. [...] و این جایی است که سیوم خانه خدای، سبحانه و تعالی، است. [...] و به چهار جانب خانه، درهای بزرگ بر نهاده است؛ دومصرع، از چوب ساج، و آن درها پیوسته بسته باشد.^۵

حکیم ناصر فضای داخلی بیت‌المقدس را «خانه» می‌خواند؛ خانه‌ای که پس از خانه کعبه و مسجد نبی، سومین خانه خداست. در جایی دیگر، در سخن از مصر، مساجدی از آن دیار را نیز «خانه خدا» می‌نامد؛ در حالی که برای هیچ‌یک از مساجد دیگر در *سفرنامه*‌اش از ترکیب «خانه خدا» استفاده نکرده است.

و یک سال والی شام نوشته بود که «امسال زیت اندک است؛ اگر فرمان باشد، مساجد را زیت حار بدهیم»؛ و آن روغن تَرُب و شلغم باشد. در جواب گفتند: «تو فرمانبری نه وزیری؛ چیزی که به خانه خدا تعلق داشته باشد در آن تغییر و تبدیل جایز نیست.»^۶

پیداست که در اینجا می‌خواسته‌اند والی شام را به ماهیت مسجد، که «خانه خدا» است، تذکار دهند.

اما مهم‌ترین خانه در *سفرنامه* نخستین خانه خدا، کعبه، است:

گفته‌ایم که خانه کعبه در میان مسجد حرام و مسجد حرام در میان شهر مکه [...] است. [...] اما دیوار مسجد قائمه نیست و رکن‌ها درمالیده است، تا به مدوری مایل

است؛ زیرا که چون در مسجد نماز کنند، از همه جوانب روی به خانه باید کرد.

و زمین خانه را فرش از رخام است؛ همه سپید. و در خانه سه خلوت کوچک است بر مثال دکانها. [...] ستونها که در خانه است و در زیر سقف زده‌اند همه چوبین است، [...] و دیوار خانه همه به تخته‌های رخام پوشیده است از الوان. [...] و مقدار چهار ارش دیوار خانه از زمین برتر، ساده است. [...] و چون از در خانه در روند، بر دست راست، زاویه خانه، خانه چهارسو کرده‌اند مقدار سه گز در سه گز. و در آنجا درجه‌ای است که آن راه بام خانه است. [...] و بام خانه به چوب پوشیده است؛ و همه پوشش را به دیبا در گرفته، چنان‌که چوب هیچ پیدا نیست. و بر دیوار پیشی خانه از بالای چوب‌ها کتابه‌ای است زرین بر دیوار آن دوخته، [...] و چهار تخته نقرگین دیگر هست برابر یکدیگر هم بر دیوار خانه دوخته به مسمارهای نقره.

و پشت خانه به رخام میانی پوشیده است که همچون بلور است. و خانه را چهار روزن است، به چهار گوشه، و بر هر روزنی از آن، تخته‌ای آبگینه نهاده، که خانه بدان روشن است و باران فرو نیاید. و ناودان خانه از جانب شمال است، بر میانه‌جای.^۷

ناصر خسرو کعبه را در هر حال خانه نامیده است؛ چه درباره بیرون، چه درون، چه وقتی درباره اجزای آن سخن می‌گوید، چه هنگامی که از مکان مقدس دیگری چون خانه زمزم و خانه رسول (ص) یاد می‌کند. تفاوت‌ها آنجا آشکار می‌شود که متن‌های مربوط به خانه‌های دیگر ملاحظه شود.

و چهار سوی خانه زمزم آخرها کرده‌اند که آب در آن ریزند و مردم وضو سازند. و زمین خانه زمزم را مشبک چوبین کرده‌اند تا آب که می‌ریزد فرومی‌رود. و در این خانه سوی مشرق است.^۸

در بعضی قسمت‌ها، حکیم ناصر خانه را در مورد اتاقی به کار برده که در مکانی مقدس ساخته شده است. نمونه آن چهارطاقی عظیم واقع در کوه رحمت است.

و هم این شاددل بر سر جبل‌الرحمه چهارطاقی ساخته عظیم، که روز و شب عرفات بر گنبد آن خانه چراغ‌ها و شمع‌های بسیار بنهند که از دو فرسنگ بتوان دید. چنین گفتند که امیر مکه از او هزار دینار بستند که اجازت داد تا آن خانه بساخت.^۹

در نمونه‌های مزبور، خانه به اتاق‌هایی گفته شده بود

که یا خود مقدس بود یا در مکانی مقدس قرار داشت. خانه و سرای گاه در معانی بسیار نزدیک به هم به کار می‌روند. بنا بر این، جا دارد که به سرا و سپس به معانی ظریف‌تر خانه و سرا بپردازیم.

حکیم ناصر بیشتر در هنگامی که از اجزای خانه سخن می‌گوید به کل بنا «سرا» می‌گوید:

و من این معنی شنیدم که در سرای باز نهاده است و ثواب و ملازمان او کار شهر می‌سازند.^{۱۰}

خادمی از سرای بیرون آمد و بر در سرای بایستاد.^{۱۱}

و عظیم امین و آسوده بودند مردم آنجا، چنان‌که به شب در سراها ن بستندی.^{۱۲}

و گفتند بر بام سرای سیصد تغار نقرگین نهاده است.^{۱۳}

هر سرای و کوشکی حصارى است.^{۱۴} اما در همه سراها حوض‌های آب باشد از آب باران.^{۱۵}

و اندر هر سرای حوض‌ها باشد که آب باران بگیرند.^{۱۶}

و اندر شهر در میان سراها باغچه‌ها و اشجار باشد و آب از چاه دهند. و در حرم سلطان سرا سلطان هاست که از آن نیکو تر نباشد.^{۱۷}

در موارد اول تا پنجم، واژه سرا با اشاره نویسنده به سطوح خارجی و اجزای بنا، از جمله در و بام و حصار سرای، همراه است و سپس به حوض و باغچه سراها. در موارد بعدی، نویسنده واژه سرا را برای وصف کالبد بنا به کار برده است.

و آن سراها چنان بود از پاکیزگی و لطافت که گویی از جواهر ساخته‌اند، نه از گچ و آجر و سنگ. و تمامت سراهای قاهره جدا جدا نهاده است؛ چنان‌که درخت و عمارت هیچ آفریده بر دیوار غیری نباشد.^{۱۸}

و اندر شهر مکه، اهل هر شهری را، از بلاد خراسان و ماوراءالنهر و عراق و غیره، سراها بوده؛ اما اکثر آنها خراب بود و ویران.^{۱۹}

در جایی دیگر آمده است:

و خلفای بغداد آنجا مسجدی عظیم ساخته‌اند و آن قبر را در گوشه آن مسجد گرفته، بر دست راست محراب و منبر. و مردم آنجا خانه‌ها ساخته‌اند و مقام گرفته.^{۲۰}

در نمونه اخیر، ترکیب «خانه ساختن» عجیب

می‌نماید؛ زیرا در جاهای دیگر *سفرنامه*، وقتی که سخن از کالبد بنا بود از سرا یا عمارت استفاده می‌شد. اما در ادامه عبارت سخن از اقامت کردن مردم است و اقامت در خانه محقق می‌شود. بنا بر این، در اینجا نیز نویسنده به همان حوزه‌های معنایی خانه و سرا مقید مانده است. حریم زندگی و اقامتگاه مردم نیز در حقیقت حریم خانه آنان است، نه سرای آنان:

و در وقتی که المعز لدین الله بیامد، در مصر سپاهسالاری از آن خلیفه بغداد بود. پیش معز آمد به طاعت. و معز [...] فرمان داد تا هیچ‌کس از لشکر وی به شهر در نرود و به خانه کسی فرود نیاید.^{۲۱}

سلطان آن کاغذ بیرون فرستاد تا بر سر جمع بدریدند؛ و گفت که: «شما این باشید و به خانه خود بازروید که نه کس را با شما کار است و نه ما به مال کسی محتاج.»^{۲۲}

سلطان فرمود تا ایشان را مخیر کردند هیچ تصرف نا کرده، [...] بدو می‌گذاشتند تا در خانه خود می‌باشند و بر هیچ‌یک از ایشان حکمی و جبری نفرمود.^{۲۳}

علاوه بر این، نمونه‌هایی در *سفرنامه* هست که گویی در آنها حوزه‌های معنایی این دو واژه درآمیخته است؛ مثلاً حکیم ناصر در وصف مصر می‌گوید:

و چون از دور شهر مصر را نگه کنند، پندارند کوهی است. و خانه‌هایی هست که چهارده طبقه از بالای یکدیگر است، و خانه‌هایی هفت طبقه. [...] و از بازرگانی معتبر شنیدم که بسی سراهاست در مصر که در او حجره‌هاست به رسم مستغل، یعنی به کرا دادن، که مساحت آن سی آرش در سی آرش باشد؛ سیصدوپنجاه تن در آن باشند.^{۲۴}

در این فقره، گویی در معنایی واحد از دو واژه خانه و سرا یکسان استفاده شده است. البته بعید نیست که ناصر خسرو می‌خواسته با این کار بین اقامتگاه مسافران عادی با اقامتگاه کاروانیان و بازرگانان فرق بگذارد.

و شنیدم که در قاهره و مصر هشت‌هزار سراسر از آن سلطان که آن را به اجارت دهند و هر ماه کرایه ستانند.^{۲۵}

در جایی دیگر نیز در وصف اقامتگاهی چهارآشکوبه از واژه خانه استفاده شده است:

و در آن تاریخ که من آنجا بودم خانه‌ای که زمین وی

بیست گز در دوازده گز بود به پانزده دینار مغربی اجارت بود در یک ماه. و چهار آشکوب بود، سه از آن به کرا داده بودند. و طبقه بالایی را از خداوندش می‌خواست که هر ماه پنج دینار مغربی بدهد و صاحب خانه به وی نداد؛ گفت که «ما باید که گاهی در آنجا باشیم.» و مدت یک سال که ما آنجا بودیم، همانا دو بار در آن خانه نشد.^{۲۶}

نویسنده در اینجا از اجاره خانه و صاحب خانه و ابعاد زمین و اجاره‌ها سخن گفته؛ اما از واژه خانه استفاده کرده است. خانه در اینجا قطعاً به معنای اتاق نیست؛ چرا که ابعاد زمین آن ۱۲×۲۰ گز و شمار آشکوب‌هایش چهار است. سخن از کسی است که در سرایی زیسته و «خانه» کرده است؛ پس جا دارد که آن را «خانه» بخواند. اینک نمونه‌ای دیگر از همین قبیل:

و خانه آن شخص که شتر از او گرفته بودیم در این جَزَع بود. پانزده روز آنجا بماندیم.^{۲۷}

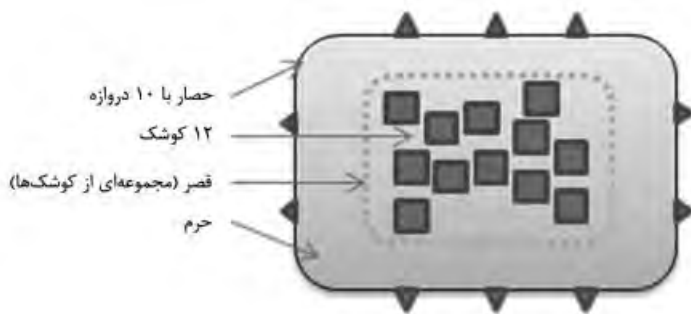
در اینجا نیز سخن از ماندن و زیستن و اقامت کردن است که با لفظ خانه مناسبت دارد. در جایی دیگر، از اقامت حضرت علی (علیه السلام) در بصره می‌گوید:

در بصره به نام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، علیه السلام، سیزده مشهد است، [...] و امیرالمؤمنین دختر مسعود نهشلی، لیلی، را به زنی کرده بود و این مشهد سرای آن زن است. و امیرالمؤمنین، علیه السلام، هفتادودو روز در آن خانه مُقام کرد و بعد از آن به جانب کوفه باز گشت.^{۲۸}

نخست آن بنا را بدین سبب که زیارتگاه است مشهد می‌خواند؛ سپس آن مشهد را «سرای آن زن» معرفی می‌کند؛ و وقتی که پای اقامت کردن پیش می‌آید لفظ خانه را به کار می‌برد.

در آنجا خانه‌ها [هست] بر مثال رباط‌ها؛ اما کسی در آنجا مُقام نکند و آن را مشهد خوانند. و از بیرون شهر طرابلس هیچ خانه نیست مگر مشهدی دو سه؛ چنان‌که ذکر رفت.^{۲۹}

حکیم ناصر از خانه‌های رباط‌گونه سخن می‌گوید و مشهد را نوعی خانه می‌خواند. فرض اول این است که خانه به معنای مطلق بنا به کار رفته باشد؛ و فرض دیگر اینکه منظور از خانه «خان» (کاروان‌سرا یا رباط) باشد. در هر صورت، با توجه به متن این مکان‌ها برای اقامت



سلطان چون کوهی نماید، از بسیاری عمارات و ارتفاع آن؛ اما از شهر هیچ نتوان دید، که باروی آن عالی است. و گفتند که در این قصر دوازده هزار خادم اجری خواره است، و زنان و کنیزکان خود که داند؛ الا آنکه گفتند سی هزار آدمی در قصر است و آن دوازده کوشک است. و این حرم را ده دروازه است بر روی زمین و هریک را نامی [...]»^{۳۳}

با استفاده از توصیف‌های حکیم ناصر، می‌توان تصویری اجمالی از قصر شاه ترسیم کرد (ت ۱). قصر متشکل از دوازده کوشک در میان محوطه باز است که گرداگرد آن را حصار کشیده‌اند. این حصار ده دروازه روی زمین دارد — گویی حصار دروازه‌های (های) زیرزمینی نیز دارد. ناصر خسرو کل فضای محصور را «حرم» نامیده که با دروازه‌هایی به بیرون مرتبط می‌شود. واژه حرم به حرمت بنا و محدودیت داشتن ورود به آن و خروج از آن دلالت می‌کند. در داخل حصار، مجموعه بناهای شاهی به نام قصر است که از دوازده کوشک تشکیل شده است. اینک ادامه وصف آنها:

و در زیر زمین، دری است که سلطان سواره از آنجا بیرون رود. و از شهر بیرون، قصری ساخته است که مخرج آن رهگذر در آن قصر است. و آن رهگذر را همه سقف محکم زده‌اند؛ از حرم تا به کوشک. و دیوار کوشک از سنگ تراشیده ساخته‌اند که گویی از یکپاره سنگ تراشیده‌اند؛ و منظرها و ایوان‌های عالی برآورده و از اندرون دهلیز دکان‌ها بسته.^{۳۴}

با توجه به توصیفات ناصر خسرو می‌توان تصویری اجمالی از نسبت این قصر با قصر اصلی شاه ترسیم کرد (ت ۲).

قصر اصلی شاه درون شهر است و قصر کوچک‌تر و فرعی او در بیرون شهر. ناصر خسرو در قسمتی از متن، قصر اصلی شاه را حرم نامیده و از راهی سخن

موقت است و مفهوم خانه به معنای مقام دائم از آنها برمی‌آید.

در جاهایی از متن *سفرنامه*، خانه و سرا هم‌زمان آورده شده است. با توجه به سادگی و روانی متن، احتمال تکرار و ترادف این دو واژه ضعیف است. به ظن قوی، او با خانه به درون بنا اشاره کرده و با سرا به بیرون آن؛ یا با خانه از بناهای اقامتی و خانوادگی و سخن گفته و با سرا از جز آنها.

در این شهر رخام بسیار است و بیشتر سراها و خانه‌های مردم مرخم است، به تکلف و نقش ترکیب کرده.^{۳۰}

در مواردی هم از خود خانه سخن گفته است:

یک سال شمسی بود که از خانه بیرون آمده بودم و مادام در سفر بودم، که به هیچ جای مقامی و آسایشی تمام نیافته بودیم.^{۳۱}

پس خانه جای مقام و آسایش تمام است. همچنین است در آنجا که سفر را به پایان برده و به مرو بازگشته است:

اکنون شرح بازگشتن خویش به جانب خانه، به راه مکه، از مصر باز گویم.^{۳۲}

خانه برای او مقصد نهایی است؛ مقصدی در شهر مرو که از راه مکه به آن می‌رسد.

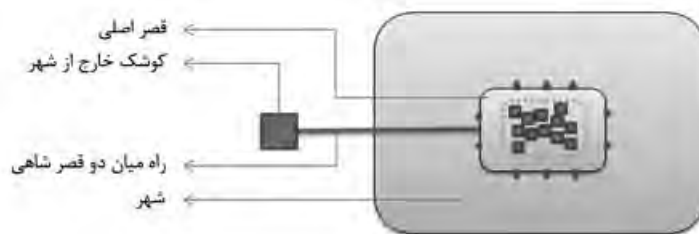
بنا بر این، در *سفرنامه* ناصر خسرو، غالباً سرا بر کلیت بنای سکونتگاه یا اجزای کالبد آن دلالت می‌کند و خانه بر محتوا و زندگی و اقامت در بنای سکونتگاه یا بر مقبره مقدس.

۱-۲. مقام شاهی (قصر، کوشک، حرم)

شماره‌ای از مقام‌ها یا اقامتگاه‌ها در *سفرنامه* بناهای حکومتی و شاهی است؛ با واژه‌هایی چون حرم و قصر و کوشک.

در *سفرنامه*، حرم به دو معنا به کار رفته است:

- (۱) محدوده «حرم» مکه و مسجدالحرام و داخل خانه کعبه؛
 - (۲) در توصیف مقام شاه و اندرونی او. در این فصل از مقاله، فقط معنای دوم مورد نظر است. در موضعی از *سفرنامه*، سه واژه حرم و قصر و کوشک با هم به کار رفته است که زمینه‌ای مناسب برای بررسی در اختیار می‌نهد:
- و قصر سلطان میان شهر قاهره است و همه حوالی آن گشاده، که هیچ عمارت بدان نیوسته است. [...] و گرد بر گرد آن گشوده است و هر شب هزار مرد پاسبان این قصر باشند [...] و چون از بیرون شهر بنگرند، قصر



گفته که دروازه‌اش در حرم و زیر زمین است. هنگامی که ناصر خسرو به توصیف قصر فرعی می‌پردازد و اجزا و مصالحش را شرح می‌دهد آن را کوشک می‌نامد؛ کوشکی از سنگ تراشیده با منظرها و ایوان‌هایی عالی. او هر دو بنای شاهی (اصلی و فرعی) را در ابتدا قصر نامیده؛ اما واژه حرم را تنها برای قصر اصلی به کار برده و هنگامی که از بنای قصر فرعی سخن گفته از واژه کوشک استفاده کرده است. در ادامه وصف قصر اصلی آمده است:

و مطبخ سلطان بیرون از قصر است؛ و پنجاه غلام همیشه در آنجا ملازم باشند. و از کوشک راه به مطبخ است در زیر زمین. [...] و همچنین هر مشروب و ادویه که کسی را در شهر بایستی و از حرم بخواستندی، بدادندی.^{۳۵}

می‌گوید مطبخ سلطان بیرون از قصر است و راهی زیرزمینی از کوشک به آن هست. مردم هر آشامیدنی و ادویه‌ای که بخواهند از حرم درخواست می‌کنند و می‌گیرند. اگر قصر سلطان را هم‌ردیف حرم، یعنی محدوده حصار بدانیم، مطبخ در جایی خارج از حصار و داخل شهر قرار می‌گیرد، که پذیرفتنی نیست؛ زیرا مطبخ متعلق به شاه و در خدمت او و در ارتباط دائم با زندگی جاری در قصر است و قرارگیری آن در جایی خارج از حصار عقلانی نیست. دیگر آنکه مردم شهر آشامیدنی‌ها و ادویه مورد نیاز خود را از حرم درخواست می‌کنند. آنان می‌توانند تا دروازه‌ها به قصر سلطان نزدیک شوند. در نتیجه می‌توان استنباط کرد که محل نگهداری مواد خوراکی در داخل حصار بوده است در نتیجه فرض قرار گرفتن مطبخ خارج از حصار مردود است. بر طبق نوشته ناصر خسرو مطبخ داخل حصار است و در مکانی خارج از قصر که با راهروئی زیرزمینی با کوشک مرتبط می‌شود. بنابر این می‌توان دریافت که قصر در متن ناصر خسرو زیر مجموعه حرم است و حرم به کل مکان‌های مربوط به شاه محدود به حصار گفته می‌شده و قصر متشکل از تعدادی کوشک

بوده است. اینک نمونه‌هایی دیگر:

و چون از شهر قاهره بیرون شوی، جوی بزرگی است که آن را خلیج گویند؛ و آن خلیج را پدر سلطان کرده است {...} و سر جوی از مصر برگرفته است و به قاهره آورده و آنجا بگردانیده و پیش قصر سلطان می‌گذرد. و دو کوشک بر سر آن خلیج کرده‌اند، یکی را لؤلؤ خوانند؛ و دیگری را جوهره.^{۳۶}

از بصره بیرون آمدیم و در زورق نشستیم. از نهر اُبله تا چهار فرسنگ که می‌آمدیم، از هر دو طرف نهر باغ و بستان و کوشک و منظر بود که هیچ بریده نشد.^{۳۷} شهر مصر بر کنار نیل نهاده است به درازی. و بسیاری کوشک‌ها و منظرها چنان است که اگر خواهند، آب به ریسمان از نیل بردارند.^{۳۸}

در نمونه اول، کوشک از بناهای قصر شاه است؛ اما در دو نمونه بعد، چنین نمی‌نماید. در هر دو مورد، کوشک‌های متعلق به مردم در سفرنامه به همراه منظر آمده و از نزدیکی آن به رود یاد شده است.

۲. مقام موقت

۱-۲. مقام با بنای دائم برای اقامت موقت
دسته دیگری از مکان‌های اقامت بناهایی است که با مصالح سنگین ساخته شده؛ اما برای اقامت موقت مسافران. در سفرنامه، بنا بر ماهیت کتاب، از این گونه مکان‌ها بسیار سخن رفته است؛ مکان‌هایی چون منزل، رباط، گنبدک، مشهد، کاروان‌سرا، خان. ناصر خسرو هریک از این نام‌ها را در وصف مکانی معین به کار برده است.
منزل

راه سوی مشرق جنوبی بود. چون هشت فرسنگ برفتیم، منزل بود که آن را صیقه می‌گفتند و آن دره‌ای بود بر صحرا [...]. و در آن گشادگی چاهی کنده‌اند که آب بسیار برآمده است؛ اما نه آبی خوش. و چون از این منزل بگذرند، پنج روز بادیه است که آب نباشد. هر مردی خیکی آب برداشت؛ و برفتیم، به منزلی رسیدیم که آن را حوضش می‌گفتند [...]. و در شبانروزی یک بار فرود آمدندی؛ از آن‌گاه که آفتاب گرم شدی تا نماز دیگر؛ و باقی می‌رفتند. و این منزل جای‌ها که فرود آیند همه معلوم باشد؛ چه به هر جا نتوان فرود آمد.^{۳۹}

ناصر خسرو در این فقره از خروجش از شهر و رفتن

شورستان نباشد ساخته‌اند. و این گنبدک‌ها به سبب آن است تا مردم راه گم نکنند و نیز به گرما و سرما لحظه‌ای در آنجا آسایشی کنند.^{۴۴}

در راهی بیابانی در هر دو فرسنگ گنبدهایی کوچک با آبگیرهایی برای استفاده مسافران ساخته بودند. به علاوه، این بناهای گنبددار نشانه‌ای بود در بین راه برای راهنمایی مسافران. این ویژگی‌ها یادآور شکل چارطاقی‌هاست که به واسطه مسقف بودنشان امکان استراحت و در امان ماندن از آفتاب و برف و باران را فراهم می‌آورد؛ اما به سبب محصور نبودنشان نمی‌توان اقامت طولانی در آنها کرد.

مشهد

در سفرنامه، مشهد به دو معنای متفاوت به کار رفته است: (۱) مدفن یا مکانی مقدس؛ (۲) اتاق بین راه. پیداست که مشهد در معنای دوم ممکن است نوعی اقامتگاه باشد و در حیطه سخن ما قرار گیرد.

ناصر خسرو اولین بار واژه مشهد را در ابتدای سفرنامه‌اش به کار برده و درباره ویژگی‌ها و تشابهش با بناهای دیگر توضیحاتی داده است. گویی در خراسان مشهد را به این معنا به کار نمی‌برده‌اند.

در آنجا خانه‌ها ساخته بر مثال رباط‌ها، اما کسی در آنجا مقام نکند و آن را مشهد خوانند و از بیرون شهر طرابلس هیچ خانه نیست، مگر مشهدی دو سه، چنانکه ذکر رفت.^{۴۵}

مشهد در این معنا بنایی است مانند رباط؛ بی‌آنکه در آن اقامت کنند. چند مشهد در بیرون شهر طرابلس است. مشهد را خانه خوانده است؛ یا به معنای اتاق، یا به معنای مطلق بنا. از فقرات دیگر معلوم می‌شود که مشهد مکانی است مقدس که جایی برای اقامت موقت زائران و مسافران نیز دارد:

و بعد از آن خانه‌هاست که ضیافت‌خانه‌های ابراهیم، صلوات الله علیه، بوده است. و در این مشهد شش گور است. و از این دیوار بیرون نشیبی است و در آنجا گورخانه یوسف بن یعقوب، علیه السلام، است. [...] و بر آن جانب که صحراست، میان گنبد یوسف، علیه السلام، و این مشهد، مقبره‌ای کرده اند. [...] و بر بام مقصوره‌ای که در مشهد است حجره‌ها ساخته‌اند میهمانان را که آنجا رسند. و آن را اوقاف بسیار باشد

در راهی سخن می‌گوید که آبادی و مکان استراحتی جز منزل‌هایی چند در آن نیست. این منزل‌جای‌ها در خارج از شهر و کنار راه‌هاست و فاصله آنها یک شبانه‌روز راه است و کاروانیان آنها را می‌شناسند.

از بیت‌المقدس برفتم. سه روز راه به جایی رسیدیم که آن را عرعر می‌گفتند؛ و آنجا نیز آب روان و اشجار بود. به منزلی دیگر رسیدیم که آن را وادی‌القری می‌گفتند. و از آنجا به منزل دیگر رسیدیم. و از آنجا به ده روز به مکه رسیدیم.^{۴۰}

هر منزل (ایستگاه بین راه) نامی دارد؛ و فاصله بین منازل معلوم است. به همی سبب، منزل معنایی دیگر نیز می‌یابد و آن واحد سنجش مسافت است.

چون از مکه به جانب جنوب روند، به یک منزل به ولایت یمن رسند.^{۴۱}

حکیم ناصر در هیچ‌جا سخنی از متولیان این منزل‌جای‌ها نگفته است. گویی این بناهای عام‌المنفعه متولی دائم نداشته است. برخی از آنها در حد سرپناهی برای مسافر بوده و حتی آب آشامیدنی هم نداشته است. برخی دیگر مفصل‌تر است و رباط نام دارد.

رباط و گنبدک

از بصره تا سرخس سیصدونود فرسنگ حساب کردیم. از سرخس به راه رباط جعفری و رباط عمروی و رباط نعمتی، که آن هر سه رباط نزدیک هم بر راه است، بیامدیم.^{۴۲}

هر رباط نامی دارد؛ شاید به نام بانی یا صاحبش. سه رباط نزدیک هم‌اند؛ به سخن دیگر، هر سه در یک منزل‌اند. گویی فایده‌ای بیش از منزل‌جای ساده دارند.

و از آنجا به راه رباط زبیده، که آن را رباط مرا می‌گویند، برفتیم. و آن رباط را پنج چاه آب است، که اگر آن رباط و آب نبود، کس از آن بیابان گذر نکردی.^{۴۳}

می‌بینیم که راهی را به نام رباطی واقع در آن می‌خوانده‌اند. گویا این رباط از جمله رباط‌هایی بوده که زبیده، همسر هارون‌الرشید، ساخته بود. این رباط به سبب منابع آبش مهم شمرده شده است. بعید نیست که رباط‌های اسم‌ورسم‌دار صاحب و متولی داشته است.

و در این راه بیابان به هر دو فرسنگ گنبدک‌ها ساخته‌اند و مصانع، که آب باران در آن جمع شود. به مواضعی که

[...] مهمانان و مسافران و زائران را نان و زیتون دهند. [...] هرکه آنجا رسد، او را هر روز یک گرده نان و کاسه‌ای عدس به‌زیت پخته دهند و مویز نیز دهند. و این عادت از روزگار خلیل الرحمان، علیه السلام، تا این ساعت بر قاعده مانده.^{۴۶}

عظیم به تکلف جهت سلطان بزنند، از دیبای رومی هم به زر دوخته و به جواهر مُکَلَّل کرده، با همه آلات که در آنجا باشد؛ چنان‌که صد سوار در سایه آن بتواند ایستاد. و در پیش این شراع، خیمه‌ای بوقلمون و خرگاهی عظیم زده باشند.^{۴۸}

در اینجا، سخن از سه مکان است: اول، مقبره حضرت یوسف (ع)؛ دوم، چند مقبره دیگر؛ و سوم، ضیافت‌خانه‌های حضرت ابراهیم (ع). مشهدی که مقصوده‌ای در آن ساخته و بر بام آن حجره‌هایی بنا کرده‌اند و در آن از مهمانان و زایران و مسافران پذیرایی می‌کنند. تلفیق دو معنای مشهد در این مکان دیده می‌شود.

در اینجا به سه مکان موقت اشاره شده است: شراع، خیمه، خرگاه. شراع سلطان را وقتی برپا می‌کنند که موسم مراسم نزدیک می‌شود. جنس شراع آن از دیبای رومی است که آن را با زر دوخته و به جواهر آراسته‌اند. گنجایشش به قدر ۱۰۰ سواره بر مرکب است. در پیش آن خیمه‌ای رنگارنگ و خرگاهی بزرگ برپا کرده‌اند.

کاروان‌سرا
آخرین مکانی که در بخش مقام‌های موقت بررسی می‌شود کاروان‌سراست. در سفرنامه، تنها یک بار از کاروان‌سرای سخن رفته است.

و سلطان برفتی تا آنجا که شراع زده بودند بر سر بند خلیج، یعنی قَمُّ النهر، و سواره در زیر آن بایستادی ساعتی.^{۴۹}

و آنجا کاروان‌سرای دیدم که دارالوزیر می‌گفتند. در آنجا قصب فروشند و دیگر هیچ. و در اشکوب زیر خیاطان نشینند و در بالای رَقائان. از قِیم آن پرسیدم که: «اجره این تیم چند است؟» گفت: «هر سال بیست‌هزار دینار مغربی بود، [...]». و گفتند در این شهر بزرگ‌تر از این و به مقدار این دویست خان باشد.^{۴۷}

در اینجا نیز سلطان سواره در زیر شراع می‌ایستد و به مراسم می‌نگرد.

غرض آنکه سلطان این خادم را بدان ولایت فرستاد و او را عظیم بزرگ گردانید و هر اسباب که ملوک را باشد بداد؛ از دهلیز و سراپرده و غیره.^{۵۰}

این کاروان‌سرا جای کار خیاطان و رفوگران است و جای فروش حریر و کتان. اهل آن بابت استفاده از کاروان‌سرا اجاره می‌پردازند. بنایی که گاه کاروان‌سرا و گاه تیم و خان خوانده شده در داخل شهر است و دویست خان مشابه یا بهتر از آن در شهر هست. از همه اینها معلوم می‌شود که این بنا کاروان‌سرا از آن قبیل که ما می‌شناسیم، یعنی جای نزول کاروان در بیرون شهر یا در ابتدا یا انتهای بازار شهر، نیست و بیشتر به بنایی شبیه است که امروز در میان بناهای بازار به «سرا» معروف است. پس نمی‌توان آن را در زمره اقامتگاه‌ها شمرد.

پس دهلیز و سراپرده از اسباب ملوک است. دهلیز در متن سفرنامه به دو معنا بکار رفته است: ۱) جایی (شاید چون دالان و هشتی) در بین دروازه و اندرون سرا؛ ۲) نوعی سراپرده و چادر. در فقره یادشده، سخن از دهلیز در معنای دوم است.

سخن آخر

سفرنامه ناصر خسرو، از متون قرن پنجم هجری، نمونه دقت و تیزبینی حکیم ناصر خسرو در مشاهده و وصف پدیده‌ها، به‌ویژه آثار معماری و شهرسازی، در طی سفری هفت‌ساله. با تأمل در این متن ارزشمند، می‌توان نکات بسیاری درباره تاریخ معماری و شهرسازی جهان اسلام در سده پنجم به دست آورد. اقسام اقامتگاه‌ها از جمله این نکات است.

۲-۲. مقام با بنای موقت برای استفاده موقت
آخرین دسته از مقام‌ها، مکان‌هایی است که به صورت موقت و برای اقامت موقت با مصالح سبکی چون پارچه برپا می‌شود؛ مانند شراع، خیمه، خرگاه، دهلیز، سراپرده، که همگی به نوعی به شاه مربوط می‌شود.

واژه عمومی‌ای که حکیم ناصر برای اقسام اقامتگاه به کار برده «مقام» است؛ به معنای اقامتگاه یا جای اقامت. او برای اقسام مقام هفده واژه به کار برده، که هرکدام تعریف و حوزه معنایی معینی دارد. این اقسام مقام را می‌توان به اعتبار مدت اقامت در آنها در دو دسته کلی

چون موسم آن نزدیک رسد، بر سر آن جوی بارگاهی

«دائم» (مانند خانه، سرا، قصر، کوشک، حرم) و موقت قرار داد. مقام‌هایی که اقامت در آنها موقت است خود بر دو دسته‌اند: دارای بنای ثابت (مانند منزل، رباط، مشهد، گنبدک، و خان) و دارای بنای موقت (مانند خیمه، خرگاه، شراع، سراپرده، دهلیز).

با بررسی نمونه‌ها معلوم شد که حکیم ناصر واژه‌های به‌ظاهر مترادف را بیهوده به کار نبرده و از هر یک مقصودی خاص اراده کرده است. این دقت واژگان هم بر دقت و فصاحت ناصر خسرو دلالت می‌کند و هم بر غنای واژگان معماری در زبان فارسی روزگار او. بنا بر این، با این گونه بررسی‌ها، هم می‌توان معماری و انواع و اجزای بناها و زندگی در آنها را شناخت؛ و هم به مجموعه‌ای از واژگان معماری دست یافت که شاید برای غنا بخشیدن به واژگان محدود و ضعیف معماری امروز ما کمک کند. □

کتاب‌نامه

ناصر خسرو قبادیانی. *سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار، ۱۳۸۴.

پی نوشت‌ها:

۱. ناصر خسرو، *سفرنامه*، فهرست لغات و ترکیبات، ۳۷۶.
۲. همان، ۳۲۸.
۳. همان، ۳۴۴.
۴. ناصر خسرو، *سفرنامه*، ۵۹.
۵. همان، ۴۹-۵۲.
۶. همان، ۱۰۰.
۷. همان، ۱۲۵.
۸. همان، ۱۳۱.
۹. همان، ۱۳۹.

۱۰. همان، ۱۸.
۱۱. همان، ۹۹.
۱۲. همان، ۱۶۹.
۱۳. همان، ۱۰۰.
۱۴. همان، ۷۹.
۱۵. همان، ۴۵.
۱۶. همان، ۳۳.
۱۷. همان، ۷۹.
۱۸. همان، ۸۰.
۱۹. همان، ۱۹.
۲۰. همان، ۱۴۱.
۲۱. همان، ۷۶.
۲۲. همان، ۱۰۰.
۲۳. همان، ۱۰۸.
۲۴. همان، ۸۹.
۲۵. همان، ۷۷.
۲۶. همان، ۸۰.
۲۷. همان، ۱۴۲.
۲۸. همان، ۱۵۷.
۲۹. همان، ۲۱.
۳۰. همان، ۳۳.
۳۱. همان، ۳۴.
۳۲. همان، ۱۰۹.
۳۳. همان، ۷۷.
۳۴. همان، ۷۸.
۳۵. همان، ۹۹.
۳۶. همان، ۸۰.
۳۷. همان، ۱۶۱.
۳۸. همان، ۹۴.
۳۹. همان، ۱۱۲.
۴۰. همان، ۶۱.
۴۱. همان، ۱۲۳.
۴۲. همان، ۱۷۲.
۴۳. همان، ۱۶۸.
۴۴. همان، ۱۶۸.
۴۵. همان، ۲۱.
۴۶. همان، ۶۰.
۴۷. همان، ۹۷.
۴۸. همان، ۸۲.
۴۹. همان، ۸۶.
۵۰. همان، ۱۰۷.